

تحریف، تحریم و توطئه حرکت اجباری (زوگروانگ)

به موازات تحریم، یک جریان تحریف هم است؛ تحریف حقایق. هدف تحریف دو چیز است. یکی ضربه زدن به روحیه مردم است. یکی آدرس غلط دادن برای رفع مشکل تحریم است. پول زیادی هم خرج می کنند. از اول انقلاب خط ثابت دشمن، تضعیف کردن روحیه مردم بوده است. آنها اوضاع را بد جلوه می دهند و با صدها زبان و وسیله، اگر نقطه مثبتی در کشور باشد، انکار می کنند یا سکوت می کنند. نقطه ضعفی اگر وجود داشته باشد، ده برابر و گاهی صد برابر می کنند... اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم هم قطعاً شکست خواهد خورد. (امام خامنه‌ای)^۱

تحریف و تحریم

روی کار آمدن دولت روحانی در سال ۱۳۹۲ ش، یک درس ساده سیاست به ما آموخت؛ از میان همه انگیزه‌ها برای عمل سیاسی، هیچ یک به ویرانگری سیاه‌نمایی و تحریف

۱. بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۹۹.



سیستماتیک واقعیت‌ها و حقایق برای رسیدن به قدرت نیست. حرص بول ممکن است ناخوشایند و میل به قدرت غیراخلاقی و دروغ گفتن به مردم و فریب آنها غیرانسانی باشد؛ اما هیچ یک به اندازه ایدئولوژی سیاه‌نمایی و تحریف، مریدانش را به سوی زیاده‌روی‌های ناجوانمردانه و ضد عادلانه پیش نخواهد برد.^۱ سیاه‌نمایی و تحریف چه آرمان یک جریان برحق باشد، چه دستاویز یک گروه ناحق و ضد مردمی، راه جامعه را به اضمحلال می‌برد.

دو دولت در تاریخ جمهوری اسلامی نماد سیاه‌نمایی و تحریف سیستماتیک حقایق و واقعیت‌ها هستند؛ دولت خاتمی و دولت روحانی. این دو دولت از اساس بنیادهای حکومت‌گری خود را بر تخریب و تحریف دستاوردهای انقلاب اسلامی گذاشتند و بانزدبان عدم صداقت و راستگویی به اریکه قدرت تکیه زدند. اگر چه بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های انقلابی به شیوه روی کار آمدن دولت روحانی که مبتنی بر سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک و تحریف واقعیت‌ها بود، اعتراض داشتند؛ اما معدودی از تحلیل‌گران، تأثیرات ریشه‌ای این رفتارها و هتک حرمت‌های نظام را در امنیت ملی جسسته‌اند. هنوز هم عده‌ای گرفتار این توهم هستند که سیاه‌نمایی و تحریف در فعالیت‌های انتخاباتی یک شیوه مرسوم در نظام‌های دموکراتیک بوده و هست؛ در حالی که از این واقعیت غفلت دارند که در نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که بر اخلاق تکیه دارد، وقتی سیاه‌نمایی و تحریف ماهیت سیستماتیک پیدا می‌کند و جریانی از این ابزار برای توجیه نادانی‌ها، ناتوانی‌ها، ناکامی‌ها و حتی خیانت‌های خود استفاده می‌کند، بلاواسطه، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی و متعاقب آن، امنیت ملی را مورد تهدید قرار می‌دهد.

اکنون که ماه‌های پایانی دولت روحانی را سپری می‌کنیم و نگاهی به عملکرد این دولت، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور و موقعیت ایران در عرصه مناسبات سیاست خارجی می‌اندازیم، به خوبی می‌توانیم اثرات مخرب این سیاه‌نمایی‌ها و تحریف‌ها را در هفت سال گذشته ارزیابی کنیم. اصحاب دولت روحانی و ستمپات‌های آن، به یقین نخستین گروه و جریانی نیستند که در پوشش حفظ نظام، حل مشکلات مردم و تعامل با نظام جهانی با تکیه بر ایدئولوژی سیاه‌نمایی و تحریف، حقایق و واقعیت‌های جامعه و دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی را که در دنیا بی‌نظیر است، وارونه جلوه دادند. این ایدئولوژی مخرب، از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن دولت خاتمی به عنوان یک روش ناجوانمردانه برای رسیدن به قدرت و منکوب کردن رقیب در کشور جاری شد و در دوره روحانی ماهیت سیستماتیک پیدا کرد و نهادینه شد. اکنون چون به نظر می‌رسد تعلیق این روش

۱. برای مطالعه بیشتر رک: کری رابین، ذهن/رتجاعی، ترجمه شهریار خواجهان، تهران، ققنوس، ۱۳۹۶. در نگارش این بخش، از فضای فصل نهم اثر مذکور استفاده شده است.

در فعالیت‌های انتخاباتی کشور به نوعی شارلاتان‌بازی‌های جریاناتی را که جز تمسک به سیاه‌نمایی و تحریف هیچ هنر دیگری برای جلب اعتماد و آرای مردم ندارند، بر ملا می‌کند. معاویه‌صفتانه پشت مفاهیم فریبنده‌ای چون رفراندوم، سنگر گرفته و با دزدیدن داری‌های مردم آن را به گردن علی می‌اندازند.^۱ کسانی که تا دیروز هر گونه اظهار نظر ارشادی رهبری در بهبود اوضاع را دخالت فراقانونی در حوزه اختیارات قانونی سایر قوا القامی کردند و این اظهارات را به زعم خود، مغایر اصول مقدس دموکراسی!! می‌دانستند امروز منافقانه صد و هشتاد درجه از آن مواضع به مواضع مغایر چرخش کرده و می‌گویند: رهبر باید مانع هر اقدامی شود که مردم را عصبانی و ناراضی می‌کند.^۲ در حالی که می‌دانند اگر رهبر بخواهد مانع هر اقدامی به ضرر مردم شود، باید اول ریشه تمامی گره‌های چپ و راست و اصلاح طلب و اصول‌گرایی را بزند که ستون پنجم دشمنان ملت ایران و در رأس آنها امریکا در کشور هستند؛ کسانی که تا مدت‌ها از دل این گره‌ها با نفوذ در ارکان دیوانسالاری، مثل موربانه از درون هسته‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی را می‌خورند و پوسته‌ای باقی می‌گذارند و به محض آن که می‌فهمند لورفته و عنقریب گرفتار چنگال عدالت خواهند شد به دامن اربابان خود در امریکا، انگلیس، فرانسه و... پناهنده می‌شوند و نمایش مظلومیت و دموکراسی در صدای امریکا، بی‌بی‌سی و سایر بوق‌های تبلیغاتی استکباری به راه می‌اندازند.

شاید عده‌ای فرصت طلب و منافق که نه اعتقادی به جمهوریت دارند و نه اسلامیت، با تمسک به انتخاب رئیس‌جمهور توسط مردم، از گزاره گفته شده در بالا، طبق معمول، نمایش ضدیت اسلامیت و جمهوریت به راه‌اندازند اما ما به این حقیقت اعتقاد داریم که ملت ایران برای دوام تاریخی و بهبود زندگی خود به ندرت همه دستاوردهای خود را به سادگی در معرض تهدید قرار می‌دهد. در عین حال به دلیل اوضاع فوق‌العاده‌ای که بعضی جریانات در کشور ایجاد می‌کنند، ممکن است موهن‌ترین رفتار انتخاباتی را مرتکب شوند تا به زعم خود از فاجعه‌ای بزرگتر جلوگیری کنند. انتخاب دولت روحانی به دلیل همان حالت فوق‌العاده دروغینی بود که سیاه‌نمایان و تحریف‌گران منصوب به جریان اصلاحات و اعتدال در کشور ایجاد کردند تا مردم تصور کنند کشور در حالت فوق‌العاده است و اگر افراد و جریان خاصی انتخاب نشوند، حکومت سرهنگان خشن به جای حقوقدانان ظریف عنقریب حاکم خواهد شد، جنگ با امریکا قریب‌الوقوع و دیوار کشی خیابان‌ها برای جداسازی زنان و مردان حتمی

۱. اشاره به حقه‌بازی‌های معاویه است که در زمان حکومت حضرت علی (ع) به گماشتگان خود می‌گفت بروید و به زور اموال مردم را بگیرید و اگر اعتراض کردند بگویید به دستور علی این کار را کردید! امروز تمام کسانی که عامدانه و با آگاهی آراء خود را به حماقتشان فروختند و موجبات روی کار آمدن دولت تدبیر و امید را فراهم کردند به جای عبرت از این حماقت‌ها، در کوچه و برزن جار می‌زنند که داری‌های شما را علی می‌دزدد!!

۲. اظهارات منافقانه تاج‌زاده، رک: <http://www.iran-emrooz.net/index.php/news2/86119>





خواهد بود؛ و اگر دولت روحانی انتخاب می‌شد اصلاح امور کشور در ظرف صد روز ممکن و حل مناقشات طولانی ایران و امریکا غیر قابل تردید بود؛ از همه فریبنده‌تر، روحانی ادعا کرد اگر مردم به وی رأی دهند آنچنان رونق اقتصادی‌ای ایجاد خواهد کرد که هیچ کس به یارانه نیاز نخواهد داشت!!

کارگزاران دستگاه تبلیغاتی روحانی در جناح اصلاح طلب و اصول‌گرا، از زمان شلیک توپخانه انتخابات تا امروز که کمتر از یک سال به پایان عمر سراسر مسئله این دولت باقی مانده، این حالت فوق‌العاده را دلیل خوانش عقلانی از امنیت ملی ایران القا کردند. اما این خوانش به ظاهر عقلانی و اعتدالی، که جز در سیاست‌های دیپلماتیک قاجاریه و پهلوی در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران سابقه نداشته و ندارد، خوانشی بود که در پایان این دولت نشان داده است نه تنها در قواعد استدلال و در فهم زمینه‌های تاریخی مناقشات ملت ایران - چه با دشمنان داخلی و چه دشمنان خارجی به خصوص بعد از انقلاب کبیر اسلامی - خوانشی سطحی و فاقد مبادی تئوریک بود بلکه در عمل مشوق و مقوم ریشخند دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی و برانگیختن طمع آنها به اعمال فشار حداکثری به ملت ایران و ایجاد نارضایتی و عصبانیت مردم شد.

اگر چه به‌ظاهر دلایلی ناظر به عمدی بودن این خوانش‌ها در سیاست‌ها و رفتارهای دولت یازدهم و دوازدهم نداریم اما می‌توان سطح بالای تخریب اعتماد عمومی، مخدوش شدن عزت و وحدت ملی، آسیب سرمایه اجتماعی، تشدید اوضاع نابسامان اقتصادی، فراگیر کردن دریافت یارانه‌ها و از همه مهم‌تر فراهم کردن شرایط کشور برای تحریک طمع دشمن به اعمال فشار حداکثری به ملت ایران و سیستماتیک کردن تحریم‌ها را، در این دوران به روشنی مشاهده کرد.

عده‌ای می‌گویند این شرایط ناشی از جهل و ناتوانی دولت‌مردان در شناخت مناسبات بین‌المللی و شناخت دوستان و دشمنان در این مناسبات بود. عده‌ای دیگر می‌گویند این شرایط ناشی از نفوذ دشمنان انقلاب به دستگاه دیوانسالاری و انحراف این دستگاه از آرمان‌های انقلاب اسلامی است. عده‌ای گناه و معصیت را به گردن شورای نگهبان می‌اندازند که چرا چنین آدم‌هایی را تأیید کرد. عده‌ای نوک حملات خودشان را منافقانه متوجه رهبری کردند که اولاً نمی‌گذارد دولت در مذاکره با امریکا تمه و باقیمانده «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» را معامله کند و قال قضیه انقلاب و نظام و عزت و تمامیت ارضی و غیره را بکند؛ ثانیاً، چرا اگر دولت به وظایف خود عمل نمی‌کند وارد صحنه نمی‌شود و دولت را بر کنار نمی‌کند؟!

خود رئیس دولت تدبیر و امید می گوید تحقق تمام وعده‌های من در یک شرایط عادی امکان‌پذیر بود نه در یک شرایط جنگی. به عبارتی، روحانی روشن‌تر از این نمی‌توانست بگوید که از اساس دستگاه دولت وی درک دقیق، عمیق و درستی از مناسبات جهانی و به قول توماس هابز «جنگ همه علیه همه» نداشته است. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی این دیدگاه‌ها، تمام این حکایت‌ها دلالت بر بزرگی خطر و الزامات حقیقی آن و عدم درک درست دیوانسالاری حاکم، از این مخاطرات دارد.

آنجا که رهبری از رابطه واقعی و حقیقی «تحریف و تحریم» سخن می‌گوید باید هوشیار شویم که وارد سپهری شده است که در این سپهر نیازی نیست خیال و توهم راه به حقیقت برده و پنداشته‌های ما به جای دانش بنشینند. کلام رهبری آنقدر گویا و روشن است که نیاز به خیال‌پردازی ندارد. خیال‌پردازی‌ها که عموماً در قالب تحلیل‌های به‌ظاهر علمی و منطقی رخ می‌نماید، عموماً دستاویزی برای پنهان کردن واقعیت‌ها و حقیقت‌ها در بسته‌بندی‌های به‌ظاهر موجه و خوش‌ترکیب هستند. راست است که گفته‌اند خوش‌خیالی‌های کنونی می‌تواند کوچکترین روزنه در بدفرجامی آینده یک ملت باشد. ما می‌خواهیم در این یادداشت کمی از این خوش‌خیالی‌ها فاصله بگیریم.

خوش‌خیالی‌هایی که به ما القا می‌کند کارگزاران دولت روحانی از سر عقل و تدبیر نه از سر نادانی و ناکارآمدی، هفت سال سرنوشت کشور را به پنداشته‌ای به نام برجام پیوند زدند اما بدعهدی اروپاییان و امریکایی‌ها باطل‌السحر این عقل و تدبیر شده است. اکنون هفت سال از آن سیاه‌نمایی‌ها و تحریف‌های سیستماتیک روحانی (که در نمایش‌های انتخاباتی گفته بودند: با چه حقی هر روز دست تو جیب مردم می‌کنیم و پول مردم را نصفش (را) برداشت می‌کنیم؟ ارزش پول ملی را نصف کرده‌ایم و هنوز هم شعار می‌دهیم؟ تورم بالای ۳۰ درصد، کاهش قدرت خرید پول ملی به کمتر از نصف، بیکاری بالای ۱۳ درصد و رشد اقتصادی صفر یا حتی منفی. چقدر شرم‌آور است که بانک مرکزی ما سکوت کند و IMF (صندوق بین‌المللی پول) برای ما اعلام کند که رشد امسال ما منفی بود. قرار بود که رشد ۸ درصد و قرار بود نرخ تورم و بیکاری تک رقمی شود. همه ضعف‌ها و همه ناکارآمدی‌ها را نمی‌توان پای تحریم نوشت)^۱؛ گذشته است. بعد از هفت سال، رئیس دولتی که خود ادعا کرده بود همه ناکارآمدی‌ها را نمی‌توان پای تحریم نوشت و قول داده بود دولت راست‌گویان و درستکاران را تشکیل دهد، امروز پرسشگرترین و متجاوزترین دولتی است که بخش قابل توجهی از کارگزارانش دست‌های آلوده خود را به اموال مردم دراز کرده و در نهایت با کمال ناپاوری

۱. اظهارات روحانی در تاریخ ۲۲ فروردین ۹۲ در تبلیغات انتخاباتی به نقل از:





می گوید: «مردم برای کمبود و مشکلات، اگر می خواهند لعن و نفرین کنند، این لعن و نفرین آدرسش کاخ سفید در واشنگتن است، کسی به مردم آدرس اشتباه ندهد!»^۱

این گونه آدرس عوضی دادن، مصداق عینی تحریفاتی است که به امریکاییان و اروپاییان کمک کرد تا تحریم سیستماتیک را بر ملت ایران تحمیل کنند. ملت ایران با تاریخی به گستره دولت دوم هاشمی تا دولت روحانی با این تحریفات آشناست. به همین اعتبار رهبر انقلاب فرمودند تا وقتی تحریف باشد تحریم هم خواهد بود. تحریم در ایران از زمانی پیدا شد که عده‌ای تلاش کردند واقعیت‌ها و حقایق مربوط به بدذاتی دشمنان انقلاب اسلامی و در رأس آن امریکارا از یک طرف و حقایق مربوط به اقدامات و دستاوردهای عظیم جمهوری اسلامی در عرصه سازندگی، تولید دانش، مناسبات دیپلماتیک و اثرات فرهنگی انقلاب اسلامی در منطقه و جهان را از طرف دیگر، وارونه جلوه دهند. تطهیر دشمن و تئوریزه کردن وابستگی، خائنانه‌ترین تحریفی بود که از دولت خاتمی تا دولت روحانی در این نظام اتفاق افتاد.

درست شبیه همان داستانی که با آن دکتر مصدق برای توجیه اقداماتش در سرکوب قیام تنگستانی‌ها علیه اشغال جنوب، توسط انگلیسی‌ها، تاریخ را تحریف کرد و تنگستانی‌ها را که علیه اشغال انگلیسی‌ها می‌جنگیدند، اشرار و راهزن و انگلیس‌ها را مأموران شریف و وطن دوست معرفی کرد. مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء طباطبایی، نخست‌وزیر دولت کودتای سیاه رضاخان، در جلسه شانزدهم اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی می‌گوید:

بنده مأمورین خوبی از انگلستان دیده‌ام. من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست! از انگلستان دیده‌ام،^۲ من مذکراتی در شیراز و تهران با اینها دارم، یک روز (ماژور هور) قنسول انگلیس آمد و به من گفت (ما حکم داده‌ایم تنگستانی‌ها را تنبیه بکنند) من حالم به هم خورد. گفت شما چرا حالتان به هم خورد. گفتم چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود! نه در نفع ما. گفت توضیح بدهید. گفتم شما از پلیس جنوب شکایت دارید و می‌گویید که پلیس جنوب در شیراز منفور است، پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می‌شود.

۱. اظهارات روحانی در تاریخ ۹ مهر ۹۹ در هیئت دولت به نقل از:

<http://farhikhtegandaily.com/news/46244>

۲. معنای وطن دوستی از نظر ملیون هم جالب توجه است. انگلیسی‌ها ایران را اشغال کرده و برای این که به راحتی بتوانند نفت ایران را غارت کنند دنبال راه‌های امن و سرکوب جنبش‌های منطقه‌ای هستند و به همین اعتبار پلیسی به نام پلیس جنوب (SPR) تأسیس می‌کنند. آن وقت مصدق اسم این انگلیسی‌های اشغالگر را می‌گذارد وطن دوست و به آنها برای سرکوب قیام‌های مردمی کمک می‌کند. در منطق مصدق پرست‌ها، انگلیسی‌ها وطن دوست هستند و رئیس‌علی دلواری و شیخ حسین جاکوهای و عبدالحسین لاری و سایر پیشوایان جنبش تنگستان و دلوار علیه انگلیس، اشرار و راهزن می‌شوند. تحریفگران، چه جنایت‌ها که در تاریخ مرتکب نمی‌شوند!



تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی می‌کنند من تصدیق دارم. [ولی] اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند جزء شهدای وطن پرست‌ها می‌شوند!! و من راضی نیستم. ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام! گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می‌کنم! بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و (ماژور هوور) از من تشکر کرد! این سابقه است که من با ماژور هوور قنسول انگلیس دارم.^۱

تحریف، یک فرمول قدیمی و شناخته شده برای بی‌گناه جلوه دادن کسانی است که روزی برای این که از مردم رأی بگیرند قسم جلاله یاد می‌کنند که: والله العظیم اگر مشکلات راه حلی نداشت، کاندیدا نمی‌شدم. اما امروز برای ناتوانی و ناکامی خود، آدرس کاخ سفید را می‌دهند؛ آدرسی که تا دیروز توسط نظریه پردازان حقیر غرب پرست، حواله به توهم توطئه ما ایرانیان می‌شد ولی امروز تئوری ناکارآمدی اصلاح طلبان و اعتدالیون! شده است.

این ناراستی گویی و نادرستی‌پنداری دولت تدبیر و امید نشان می‌دهد که شناخت مکانیسم تحریف پیچیده نیست. اگر کمی از خوش‌خیالی‌های روزمره خود بیرون آییم و جعبه‌های سیاه پشت رخدادها را رمزگشایی کنیم، متوجه خواهیم شد که تحریف به هیچ وجه یک فرمول آکادمیک ندارد. همان طوری که دولت بوش درباره تهدید از ناحیه صدام، عامدانه حقایق را تحریف کرد تا ورود به جنگ و اشغال عراق را توجیه کند و با نقب زدن به آینده، بدترین حالت را از درون کلاه شعبده‌بازی و شارلاتانیسم خود بیرون کشد، به همان نسبت کسانی که با فرمول مذاکره ایران با امریکا (بخوانید مذاکره میش با گرگ) و دور کردن سایه جنگ از ایران و آوردن فراوانی نعمت برای کشور، برجام را از کلاه شعبده‌بازی خود خارج کردند، بی‌تردید بین حقیقت و خیال در نوسان بودند و پنداشته‌های خود را دانش فرض کردند و این تحریف واقعی شرایط ایران و موقعیت دشمنان ما بود که تحریم را به شدیدترین وجه در دولت روحانی که بیشترین نرمش‌ها را نسبت به امریکا نشان داد و بیشترین خسارات را به ملت ایران تحمیل کرد، نهادینه نمود. به عبارت دیگر اسناد و عملکرد دولت نشان می‌دهد تمام سیاست‌های دیوانسالاری در این دوره نه از روی تأمل و تدبیر بلکه (اگر ما هم از روی خوش‌بینی قضاوت کنیم)، از روی خوش‌خیالی نسبت به دشمنان شقی و بی‌اعتمادی به داشته‌ها و اندوخته‌های ملی اتفاق افتاد که کمتر بهره‌وری را در امنیت ملی ما داشت.

ایران در این دوران بیش از آنکه به اوضاع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود بیازد

۱. حسین کی‌استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران، مصدق، ۱۳۲۷، ج ۱، ص ۲۳.



به پروتکل‌های شناخت دیوانسالاران دولت باخت. پروتکل‌هایی که در عالم خیال تدوین کنندگان خود، گرفتار این توهم بودند که با برجام می‌توانند پیچیده‌ترین مشکلات کشور تا ساده‌ترین آنها یعنی مشکل آب خوردن و بازگرداندن احترام به پاسپورت ایرانی!! را حل کنند. رئیس‌جمهور آینده که با این نمایش‌های انتخاباتی پیچ و مهره‌های دولت خود را سر هم کرده بود و با تبختر تمام جلوی دوربین‌های تبلیغاتی شعار می‌داد که برای حل مشکلات اقتصادی کشور برنامه یک‌ماهه، سه‌ماهه، یک‌ساله و چهارساله دارد، حتی استعداد آن را نداشت که طبق قوانین جاری، برنامه ششم توسعه کشور را که باید در سال ۱۳۹۴ تدوین و تقدیم مجلس می‌کرد، به موقع به انجام رساند و با دو سال تأخیر در سال ۱۳۹۶ به مجلس فرستاد؛ اما از هیچ یک از جریان‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و چپ و راست که شعار قانون‌گرایی آنها تا پیش از این دولت، گوش فلک را کر کرده بود صدا در نیامد. همانطوری که وقتی در سال اول دولت خاتمی دلار از چهارصد تومان به نهصد تومان رسید و دمار از روزگار مردم در آورد، هیچ یک از این تئوری‌پردازان اقتصاد چپ و راست از رنج‌های اقتصادی مردم ایران نگفتند و نمایش تکراری و بیهوده تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی یا عکس آن را در دوران هشت‌ساله حکومت اصلاح‌طلبان، یک بازی فرصت‌سوز نخواندند و از گوشه و کنار برای این که خودی نشان دهند و وجود بی‌مقدار خود را مقداری بخشند، به رهبر مظلوم انقلاب‌نامه‌نویشتند که چرا جلوی نادانی‌ها و خرابکاری‌های دولت خاتمی را که مردم را عصبانی و ناراضی می‌کند، نمی‌گیرد.

همه اینها تحریفاتی بود که تحریم را به ارمغان آورد و تا زمانی که این تحریفات پابرجاست آن تحریم‌ها هم خواهد بود. تا وقتی کسانی که در پروتکل‌های خیالی خود تمام دستاوردهای گذشته را نفی کردند و به مردم وعده دادند که چنان برنامه‌ریزی‌ای کنند که مردم دائم نگویند هر سال دریغ از پارسال،^۱ از مردم عذرخواهی نکنند؛ تا زمانی که کسانی که تا دیروز به مردم گفتند همه ناکارآمدی‌ها را نمی‌توان به پای تحریم نوشت ولی امروز پس از هفت سال فرصت‌سوزی می‌گویند: مال‌عن و نفرین و کینه‌مان را با آدرس صحیح و درست بفرستیم. آن کسی که جنایتکار است، کاخ‌نشین کاخ سفید است و منشأ تمام مشکلات مردم از صهیونیسم، ارتجاع و از تندروهای امریکا است و امروز فرماندهی این جنایات علیه مردم ایران در امریکا است،^۲ به پای مردم نیفتند و طلب بخشش نکنند؛ و تا زمانی که بزک‌کنندگان امریکا

۱. سخنان روحانی در تبلیغات انتخاباتی ۹۲، به نقل از: سایت شرق، www.mshrgih.ir، ۹۹/۶/۵، کد خبر: ۱۱۱۰۹۷۲.

۲. سخنان روحانی در ستاد ملی مقابله با کرونا در تاریخ ۹۹/۷/۵، به نقل از سایت فرهیختگان: <http://farhikhtegandaily.com/news/46244>

و کسانی که می گفتند تنها راه پیشرفت، مذاکره با شیطان بزرگ است، در پیشگاه خداوند بزرگ توبه نکنند و از تحریف حقایق مربوط به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی دست بر ندارند، تحریم خواهد بود.

پیوند تحریف و تحریم یک پیوند استراتژیک است. کسانی که با فریب مردم و سیاه‌نمایی و تحریف واقعیت‌ها به قدرت رسیدند و نه هر روز، بلکه هر دقیقه دست در جیب مردم کرده و از پول مردم برداشت می‌کنند، و ارزش پول ملی را نه نصف بلکه به پشیزی تبدیل کردند، اما هنوز واقعیت‌ها را تحریف و همچنان لاف کنترل تورم، حفظ قدرت پول ملی، بالا بردن رشد اقتصادی، ایجاد رونق اقتصادی، بهبود وضع مردم و... می‌زنند، هیچ شأنی برای مبارزه با تحریم ندارند.

حکایت اینها حکایت آن مردی است که نزد طبیب رفت و گفت سه روز است که بیمارم و ضعف دارم، علاج کن مرا. طبیب نبض وی گرفت و گفت امروز چه خورده‌ای؟ گفت سه روز است چیزی نخورده‌ام. طبیب گفت باری راست بگویی؛ چه خورده‌ای؟ نهان مکن. گفت حال که به جهت استعمال نزد تو می‌آمدم به در دکان کله‌پزی رسیدم و او سر دیگ بگشاد؛ بوی کله مرا خوش آمد، از او شش کله خریدم و خوردم ولی تو سه کله گیر و چهار من نان تنک^۱ با کله خوردم و تو دو من گیر، بعد از آنجا بگذشتم و به زنبیل انگور امیری رسیدم، میلیم به انگور کشید و بیست من انگور گرفتم و خوردم تو ده من گیر؛ بعد از آن به دکان خرزبه‌فروشی رسیدم و دلم از شیرینی گرفته بود، شصت من خرزبه خریدم و خوردم تو سی من گیر. طبیب که آن شنید گفت تو نیز حساب نگاهدار تا من بگویم، شش سال سرسام شوی، تو سه سال گیر، بعد از آن چهار سال دق کنی، تو دو سال گیر؛ بعد از آن هر دو چشمت کور شود تو یک چشم گیر، بعد از آن هر دو پایت چلاغ (شل زدن پا) شود تو یک پای گیر؛ بعد از آن انشاءالله خواهی مرد و چون تو را در قبر نهند و صد خروار خاک بر بالای تو ریزند، تو پنجاه خروار گیر. سیاه‌نمایان و تحریف‌کنندگان حقیقت در این هفت سال هر بلایی بود بر سر مردم آوردند، هر لاس سیاسی و اقتصادی که بود با شقی‌ترین دشمنان ملت ایران زدند، با دشمنان ایران فالوده و بستنی خوردند و ابلهانه برای توجیه بلندی قد جان‌گری و کوتاهی قد ظریف و دلیل‌خنده نکردن این و چشمک زدن آن و عقب‌راه رفتن آن و جلو رفتن این و... مدیر کل ژست‌های دیپلماتیک وزارت خارجه را برای توجیه این رفتارهای سخیف، به تلویزیون فرستادند و هر دستوری که امریکا داد، عمل کردند و تمام دستاوردهای اتمی کشور را که محصول تلاش‌های شهدای هسته‌ای بود، بتن‌ریزی کردند و هر شکر و قندی که بود خوردند

۱. نان لواش را نان تنک گویند.





امروز به ما توصیه می کنند شما تمام این بلاها را یک بلا گیر و هر چه لعن و نفرین دارید به آدرس کاخ سفید بفرستید!

در آنجایی که ارزش ها کمرنگ و سست می شود، و کارگزاران و برنامه ریزان ما قالب های ذلت بار توسعه غربی را به دور از عقلانیت سیاسی و عدالت اجتماعی اساس کار سیاست گذاری دولت قرار می دهند و اسم آن را سیاست خارجی توسعه گرا می گذارند و آرزوهای فروهیده خود را به جای آرزوها و آرمان های بلند یک انقلاب مردمی می نشانند و در مناسبات جهانی مدافع این آرزوهای فروهیده می شوند، باید برای هفت سال فرصت سوزی آدرس کاخ سفید بدهند. اینها دلایل اصلی افول دیوانسالاری و دور شدن دولت از مردم است.

ما می دانیم که غیر واقعی بودن تحلیل کارگزاران دولت و سمپات های آنها تصادفی یا ویژه این دولت نیست. تمام کسانی که دل به تحریف بسته اند و از دروازه تحریف به اوضاع نگاه می کنند نمی توانند آدرسی جز کاخ سفید بدهند. اول و آخر سیاه نمایان و تحریف گران به کاخ سفید ختم می شود. آنجایی که می خواهند کلید قفل مشکلات را تحلیل کنند اراده معطوف به کاخ سفید دارند و آنجایی که کلید ساخته شده هیچ معجزه ای برای باز کردن قفل ها ندارد، باز هم لعن و نفرین حواله به کاخ سفید می شود. به نظر می رسد رئیس محترم دولت تدبیر و امید خودش هم متوجه نشده است که حواله دادن لعن و نفرین مردم به کاخ سفید در آخر دوران حکومتی وی، ممکن است این مسئله را در ذهن مردم تداعی کند که از ابتدا کلیدی که در نمایش های انتخابانی جناب روحانی قرار بود معجزه کند، ساخته دست صنعتکاران ایرانی نبود بلکه این صنعتکاران امریکایی بودند که این کلید قلابی را به دست وی دادند. به عبارتی، اگر این کلید ساخته دست صنعتکاران ایرانی بود بی تردید قفل هایی که به دست دوستان نادان و دشمنان دانا زده شده بود را باز می کرد. اما، چگونه امکان دارد کلیدی که در خارج از مرزهای ایران آن هم به دست صنعتکاران سیاست باز کاخ سفید ساخته شده بود، می توانست مشکلات ایران را حل کند! ملت ایران قلابی بودن این کلید را حداقل پنجاه و سه سال در رژیم پهلوی تجربه کرده بودند و می دانستند که این کلید جز باز کردن قفل های سرسپر دگی، مزدوری، وابستگی، تحقیر و ذلت، از دست دادن استقلال و آزادی و نوکری امریکا هیچ خاصیت دیگری ندارد.

اکنون ملت ایران حق دارد از رئیس محترم دولت تدبیر و امید سؤال کند چرا از اول حقیقت را تحریف کرده و به مردم نگفتند که این کلید ساخته دست امریکایی ها و مغازه کلیدساز هم در کاخ سفید است؟ چرا گذاشتند در آخر دوره دولت و بعد از هفت سال فرصت سوزی و مناقشات و مذاکرات بی حاصل، آدرس کلیدساز در کاخ سفید را دادند؟

ظریفی از حکیمی پرسید چه فرقی بین چپ و راست و اصلاح طلب و اصول گرا در ایران است؟ حکیم گفت هیچ فرقی ندارند، مگر یک تفاوت. گفت آن تفاوت چیست ای حکیم؟ گفت: چپ‌ها یا اصلاح طلب‌ها همان اول می‌گویند ما نظام ولایت فقیه را قبول نداریم ولی راست‌ها یا اصولگرایان آن اول نمی‌گویند بلکه می‌گذارند در آخر می‌گویند ما نظام ولایت فقیه را قبول نداریم.

اکنون حکایت دولت تدبیر و امید چنین است. از اول نگفتند کلید حل قفل‌های مشکلات ساخته کاخ سفید است؛ آخر کار گفتند هر چه نفرین دارید به کاخ سفید بفرستید که کلید همه قفل‌ها آنها هستند!

با تفصیلات مذکور، شاید بهتر بتوان سخن رهبر انقلاب اسلامی در استفاده از واژه «تحریف» برای صورت‌بندی‌های صحنه سیاست کشور و از همه مهم‌تر، پدیده تحریم را درک و تحلیل کرد. این صورت‌بندی به ما می‌گوید امنیت ملی، کشورداری، پیشرفت، عدالت اجتماعی، تدبیر و امید و مناسبات جهانی محل توهنات، سیاه‌نمایی و تحریف حقیقت و واقعیت‌ها نیست. کارگزاران سیاسی، مانند بازیگران صحنه نمایش نیستند که به دغدغه ستاره شدن و ستاره ماندن وارد صحنه سیاست شوند. در ستاره شدن عموماً تحریف، تحریک، قهر و آشتی، سیاه‌نمایی، فریب، نمایش‌های صوری، لاف‌زنی، مریدپروری، ظاهرسازی، خودنمایی و... اصل اساسی است. تمام سیاستمدارانی که در ایران بعد انقلاب اسلامی سودای ستاره شدن و ستاره ماندن در سر داشتند با گرفتار شدن در دام سیاه‌نمایی و تحریف، توجیه‌گر خیانت‌هایی شدند که زخم‌های این خیانت‌ها (حتی اگر عمدی نباشد) به همین راحتی التیام‌پذیر نیست.

نویسنده، طرفدار خشونت نظری و رادیکال‌سازی فرضیات نیست؛ اما به عنوان یک شهروند معتقد به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، جست‌وجو برای یافتن پاسخ به این پرسش که چرا بین تصورات مسئولان ما از زندگی اقتصادی-اجتماعی با آنچه در زیر پوست جامعه می‌گذرد فاصله بسیار است، را حق خود و آحاد جامعه می‌داند. به نظر می‌رسد آنچه مسئولان ما که با انتخاب مردم به قدرت می‌رسند، تصور می‌کنند با آنچه مردم ما با آن زندگی می‌کنند، تفاوت دارد. همین تفاوت است که امکان درست اندیشیدن درباره زندگی مردم را از دولت و دولتمردان تا حدود قابل تأملی سلب کرده است. و این بدان خاطر است که اغلب مسئولان ما با چشم تحریف زندگی مردم را نظاره می‌کنند. آنها به جای این که واقعیت‌های اجتماعی را ببینند تصورات خود را می‌بینند و برای این تصورات برنامه‌ریزی می‌کنند. مسئله، خوب و بد بودن این دولت و یا آن دولت نیست بلکه مسئله، این شیوه فکر





کردن دولتمردان است. وقتی موضوع مطالعه و موضوع سیاست گذاری که مردم و جامعه‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند در نگاه دولتمردان فرو ریخته باشد، توسل و تمسک به تحریف بهترین توجیحات برای تمامی ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌هاست. دولت نسخه‌ای می‌پیچد که جواب نمی‌دهد اما همچنان مردم را به پیروی از این نسخه عقیم دعوت می‌کند. نسخه برجام به عنوان کلید حل قفل‌های اجتماعی ما از اساس چون در کاخ سفید پیچیده شده بود، در همان دوره اول دولت روحانی نشان داد که راهگشا نخواهد بود. حکایت این نسخه حکایت آن شخصی بود که نزد طبیب رفت و گفت شکم من بغایت درد می‌کند و بی‌طاقتم. وقتی طبیب از مریض سؤال کرد امروز چه خورده‌ای و مریض گفت نان سوخته زیاد خورده‌ام، طبیب به غلام گفت داروی چشم را بیاور تا جوهری در چشم او کنم. مریض به اعتراض گفت مولانا! من درد شکم دارم، تو داروی چشم تجویز می‌کنی؟ گفت اگر چشمت روشن بودی نان سوخته همی نخوردی. اگر چشم دل‌سپر دگان به برجام روشن بود و در فضای مجازی و توئیتهای اینترنتی سیر نمی‌کردند این حال و روز ما نبود. در تمام دوران دولت تدبیر و امید، اهل دانش منتظر بودند که خوش‌خیالی‌های دولت در فضاهای مجازی با واقعیت‌های اجتماعی نزدیک شده و به یک مصالحه بادوام برسند اما چنین نشد. چرا؟ چون دولت تدبیر و امید از اساس از درون سیاه‌نمایی حقیقت‌ها و واقعیت‌ها و تحریف دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در دولت‌های قبلی شکل گرفت. و همین سیاه‌نمایی‌ها و تحریف‌ها باعث شد که به جای تکیه بر ذخایر و سرمایه‌های داخلی به مذاکرات فریبنده و بی‌حاصل با آمریکا و اروپا تکیه کند. این نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از سیاستمداران ما درک دقیقی از مفهوم دولت در ذهن ندارند.

این پیش‌انگاشت که هر کس دقیقاً ماهیت دولت خود را به کلی می‌شناسد و نیاز به واکاوی‌های مستمر ندارد معلول فریبندگی‌های ناشی از مأنوس بودن ما با این پدیده است. ما آمادگی داریم که بپذیریم از دوران‌های گذشته و از زندگی دیگران در سرزمین‌های دور بی‌اطلاع هستیم اما بعید است کسی بی‌خبری از زمان و مکانی که سرنوشت ما را رقم می‌زند و آینده ما را می‌سازد به راحتی قبول کند. شیوه انتخاب ما در قوه مقننه و مجریه سرنوشت ما و نسل‌های آینده را رقم می‌زند. ما در خریدن یک هندوانه آنقدر آن را در دستمان تاپ‌تاپ می‌کنیم تا بدانیم رسیده و مطبوع است یا خیر. اما هیچ میلی به تاپ‌تاپ کردن کسانی که آنها را انتخاب کرده و بر خود حاکم می‌کنیم، نداریم. آنقدر در این کار ساده‌لوحانه فکر می‌کنیم که حتی وقتی فردی شعار می‌دهد صدروزه مسائل کشور را حل می‌کنم، بدون تاپ‌تاپ کردن این آدم، سرنوشت خود را به دستش می‌سپاریم.

اگر نظام ما گرفتار دستورالعمل‌های شناخت کارگزارانی شد که هنری جز تصاحب موقعیت‌ها و رانت‌ها در عرصه قدرت ندارند، ناشی از آن است که به درستی اینها را تاپ تاپ نکردیم. متأسفانه مطالعات سیاسی و اجتماعی به خصوص در دانشگاه‌ها - چون تمام تار و پودش وابسته به این دیوانسالاری است و از آن ارتزاق می‌کند - به کلی دست از تلاش برای متوازن ساختن اهمیت دیوانسالاری در دادن امید یا ناامید کردن مردم از دگرگونی‌های انقلاب اسلامی برداشته است. می‌دانیم رابطه بین بی‌اعتمادی مردم و تحریف‌های دیوانسالاری امری بدیهی است و ضرورتی ندارد منتظر باشیم که این رابطه بدیهی را از دل شورش‌های کور و بی‌سر در خیابان‌های کشور و بی‌اعتبارسازی نظام کشف کنیم؛ اما نمی‌دانیم با این واقعیت‌های مسلم و بدیهی چگونه رفتار کنیم.

اما عرض آخر این یادداشت به برآیند عملکرد دولت تدبیر و امید نظر دارد و این برآیند را در جعبه سیاهی به نام زوگزوانگ رمزگشایی می‌کند.

استراتژی زوگزوانگ (حرکت اجباری یا اکراهی)

چند سال است که در بسیاری از شبکه‌های ضد انقلاب خارجی و سایت‌ها، در مورد کنترل اثرات انقلاب اسلامی و به سازش کشاندن آن، یک واژه بیش از واژه‌های دیگر، تکرار می‌شود. این واژه اگر چه به اشکال مختلف مثل تسوگ تسوانگ، زوگزوانگ، سوگ سوانگ^۱ و غیره نوشته می‌شود اما در همه اشکال، به حرکت اجباری یا حرکت اکراهی در بازی، معنا می‌شود. آنهایی که با بازی شطرنج آشنا هستند می‌دانند زوگزوانگ وضعیتی در بازی شطرنج است که بازیکن نه در شرایط کیش (تهدید در بازی)، نه پات (مساوی در بازی)، نه آچمز (توقف اجباری بازی) و نه مات (شکست در بازی) قرار می‌گیرد. بازیکن حق حرکت دارد اما آرزو می‌کند که ای کاش نمی‌توانست از این حق خود استفاده کند. ممکن است در این حالت گزینه‌های حرکت زیاد باشد اما بازیکن در هر گزینه‌ای حرکت کند، شرایط را برای شکست خود فراهم کرده است.

می‌گویند وضعیت زوگزوانگ معمولاً در آخر بازی شطرنج پیش می‌آید. این اجبار به حرکت یا حرکت اجباری یا حرکت تحت فشار، بدترین حالتی است که برای یک بازیکن حرفه‌ای پیش می‌آید و ممکن است حتی یک حرفه‌ای قوی‌تر را نسبت به یک حرفه‌ای تقریباً

۱. واژه zugzwang بر خلاف تصور بعضی‌ها واژه‌ای کره‌ای نیست بلکه یک واژه آلمانی است. این واژه نخستین بار در ۱۸۵۸م توسط ماکس لانگه شطرنج‌باز و نظریه‌پرداز استراتژی‌های بازی شطرنج در مقاله‌ای در یک مجله آلمانی مورد استفاده قرار گرفت و از آن زمان، در نظریه بازی‌ها در سیاست و اقتصاد به عنوان یک استراتژی راهبردی مورد استفاده قرار می‌گیرد.





ضعیف بازنده کند. برای همین از ابتدای بازی اغلب بازیگران در حرکت‌های خود به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند که در شرایط زوگروانگ قرار نگیرند. چون حرکت اجباری وحشتناک‌ترین و هراس‌انگیزترین وضعیت در بازی است که یک بازیکن ناشی یا نادان یا خوش‌خیال یا بدسلیقه می‌تواند خودش را در آن وضعیت غیر قابل برگشت گرفتار کند.

از نظر بسیاری از تحلیل‌گران مخالف با انقلاب اسلامی، روی کار آمدن دولت روحانی و اقدامات دولت در هفت سال گذشته به خصوص بی‌حاصل بودن مذاکرات برجام برای این دولت، اکنون وضعیتی را برای جمهوری اسلامی فراهم کرده است که این وضعیت شبیه زوگروانگ است. یعنی جمهوری اسلامی امکان یک سلسله حرکت دارد اما همه این حرکت‌ها اجباری و اکراهی است. برجام در مناسبات وجود دارد اما نه خیری و نه گشایشی از دل برجام بیرون می‌آید. ایران باید حرکت کند ولی هر حرکتی بکنند مات می‌شود. اگر این حرکت با تکیه بر برجام باشد گره‌ای باز نمی‌شود؛ اگر این حرکت اجبار به مذاکره مجدد با امریکا باشد که ترامپ در نمایش‌های انتخاباتی خود خیلی روی آن مانور می‌دهد جز شکست و عقب‌نشینی برای ایران چیزی به ارمغان نمی‌آورد؛ اگر حرکت مبتنی بر پیوستن به FATF و سایر پروتکل‌های تحمیلی باشد عملاً پذیرش این پروتکل‌ها جمهوری اسلامی را از تمامی اهداف و آرمان‌هایش دور می‌کند. به عبارتی دولت تدبیر و امید با سیاست‌هایش جمهوری اسلامی را در شرایطی قرار داده است که هر حرکتی، اجباری و اکراهی و سرآغاز مصیبت‌های بزرگ خواهد بود. و اگر حرکتی نکند در داخل مورد فشار قرار می‌گیرد.

فعلاً موضوع بررسی ما این نیست که آیا دیوانسالاری ایران در دوره روحانی عمداً و بر اساس نقشه از پیش تعریف شده ما را به سمت وضعیت زوگروانگ کشانده است یا از روی بی‌تدبیری و نادانی چنین شرایطی به وجود آمده است. نویسنده این یادداشت هم‌فکر کسانی که ایران را امروز در چنین شرایطی تحلیل می‌کنند نیست؛ زیرا معتقدیم ملت بزرگ ایران در بدتر از این شرایط هم سربلند و پیروز بیرون آمد و روسیاهی را برای دشمنان خود گذاشت. اما بزرگی و صبر و استقامت ملت ایران مانع از این نیست که نقشه‌های دشمنان را که عموماً به دست دوستان نادان در داخل یا نفوذی‌های کاملاً هوشیار در ساختار دیوانسالاری عملی می‌شود را کم‌اهمیت جلوه دهیم و از آن غفلت کنیم.

مجموعه روش‌های نادرست حکومت‌داری دولت روحانی در هفت سال گذشته در هر صورت شرایطی برای کشور فراهم کرده است که دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی به این خیال خام افتاده‌اند که تئوری زوگروانگ را روی ایران آزمایش کنند. دل‌سپردگان به انقلاب اسلامی چه در بدنه دولت و چه در مجلس و قوه قضاییه و چه در قشرهای مختلف جامعه

باید با هوشیاری اجازه ندهند پروتکل‌های شناخت دیوانسالارانه این دولت ما را در شرایط حرکت‌های اجباری قرار دهد.

سیاست مثل بازی شطرنج است. یک سیاستمدار از ابتدای ورود به عرصه سیاست اگر چه می‌تواند به دلخواه خود حرکت‌های زیادی انجام دهد و در صورتی که اشتباه کرد می‌تواند آن را جبران کند؛ اما اگر این اشتباهات ادامه‌دار باشد و پیوسته تکرار شود آنچه در آخر می‌ماند چیزی از جنس حرکت‌های اجباری و اکراهی است. حرکت‌هایی که می‌دانیم درست نیست اما تنها گزینه‌های ما هستند. اشتباهات دولت روحانی اگر چه ممکن است از ابتدا بر اساس محاسبات غلط داخلی و مناسبات جهانی اتفاق افتاده باشد اما متأسفانه آنقدر این حرکت‌های محاسبه‌شده ادامه پیدا کرد که دشمنان ملت ایران گرفتار این توهم شدند که ما در شرایط زوگروانگ قرار داریم. روحانی در ماه‌های آخر دولت خود یا از روی سهو یا انگیزه دیگر که ما نمی‌دانیم چیست، با دادن آدرس غلط کاخ سفید، با زبان بی‌زبانی به امریکایی‌ها فهماند که ایران در شرایط حرکت اجباری است. همان‌طوری که در ابتدای دولت خود با سیاه‌نمایی‌های برجسته و تحریف واقعیت‌ها به امریکایی‌ها فهماند که حرکت اجباری ایران چیزی جز مذاکره نیست.

رئیس‌جمهوری که در فعالیت‌های انتخاباتی خود مردم را از شرایطی می‌ترساند که اگر به وی رأی نمی‌دادند، قیمت دلار پنج هزار تومان، سکه یک میلیون تومان و پراید ۲۰ میلیون تومان می‌شد اکنون، پس از هفت سال کشور را به شرایطی رسانده که قیمت دلار بیش از ۲۹ هزار تومان، سکه بیش از ۱۴ و نیم میلیون تومان و پراید بیش از ۱۲۰ میلیون تومان شده است، چه پیامی به بیرون مخابره می‌کند؟! آیا این حجم از اعتبارزدایی از نظام جمهوری اسلامی و تخریب اعتماد عمومی را باید از سر نادانی و ناتوانی و سهوی تحلیل کرد؟ آیا خوش‌خیالی در مورد دولتی که از بدو ورود به صحنه سیاست، فاقد یک دکتورین روشن با چشم‌اندازی قوی برای حل مشکلات مردم و ورود مقتدرانه به مناسبات جهانی بود، روا است؟ یا تمامی این صحنه‌آرایی‌ها برای آن است که ایران در شرایط حرکت اجباری (زوگروانگ) قرار گیرد؟

